

خروج امام حسین علیه السلام با هدف خروج مردم از سرگردانی

هر چیزی که مظلومیت حسین علیه السلام را برای مردم بیان کند مستحب و پسندیده، و اجری عظیم دارد و باجرتین آنها شناخت و معرفت علت خروج امام حسین علیه السلام و بیان آن برای مردم است؛ اینکه حسین علیه السلام برای اصلاح امت خروج کرد؛ برای خارج کردن امت از سرگردانی که در آن داخل شده بود، پس از آنکه امت از خواست و اراده خداوند سرپیچی کرد و چنین مقرر داشت که خواست و اراده خودش را به اجرا درآورد؛ امتی که تنصیب خداوند را نپذیرفت و مقرر داشت که خودش (حاکم را) منصوب کند؛ امتی که با سینه‌ای گشاده تنصیب ابوبکر برای عمر را پذیرا شد، و با جزم و قاطعیت، تنصیب محمد فرستاده خدا صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام را که به امر خداوند سبحان بود، نپذیرفت؛ همان امتی که کارش به جایی رسید که یزید فرزند میسون (لعنه الله) را خلیفه و جانشین خداوند بر زمینش دانست و حسین فرزند فاطمه علیه السلام را خارجی قلمداد کرد؛ همان امتی که سقیفه را به نیکی ستود؛ سقیفه‌ای که منجر به شکستن سینه فاطمه زهرا و اسارت زینب حورا و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله شد.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های فقهی، مسائل متفرقه، جلد ۱، پرسش ۱.

کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن

قسمت اول

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت ششم

جنینی که مادرش را می بلعد

بررسی ادعای علیرضا پناهیان در کشتی نوح بودن جمهوری اسلامی

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پایه خبرنامه

فهرست

- ۳.....رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود اقسامت ششم.....
- ۷.....کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن.....
- ۱۱.....بررسی ادعای علیرضا پناهیان در کشتی نوح بودن جمهوری اسلامی.....
- ۱۵.....جنینی که مادرش را می بلعد!.....



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۷، جمعه ۶ مرداد ۱۴۰۲،
۱۰ محرم ۱۴۴۵، ۲۸ ژولای ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

تألیف
آیت الله العظمی محمد باقر آل محمدی
مؤسسه وارثین ملکوت

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

به قلم: شیخ عباس فتحیه

اقسمت ششم

«متحرکنا» یا قیام‌کننده از سمت اهل بیت علیهم‌السلام کیست؟



اکنون که تفاوت موضوع نشانه‌های زمان ظهور و قیام، با شخصیت مهدی موعود برایمان روشن شد، خوب است که به سؤالات ابتدای بحث جواب بدهیم؛ یعنی همانطور که این حدیث شریف بخشی از علائم زمان ظهور را بیان کرده، بخشی از علائم شخصیت قائم علیه‌السلام را هم بیان کرده که به صورت مختصر در اینجا آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

«فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْوًا. وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ قَالَ وَيَلُ لُطْعَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ.» [۱]

«متحرکنا» چه کسی است؟ آیا صاحب‌الزمان علیه‌السلام است یا شخصی که از سمت او فرستاده می‌شود؟

در این حدیث و سایر روایات مشابه، از شیعیان خواسته شده با هیچ‌کسی همراه نشوند تا زمانی که آن متحرک و قیام‌کننده بیاید؛ یعنی او نخستین کسی است که پس از غیبت طولانی صاحب‌الزمان علیه‌السلام و در طلوعه زمان ظهور باید اطاعت شود. در همین کتاب غیبت نعمانی از خود امام باقر علیه‌السلام که روایت فتنه آذربایجان از ایشان نقل نشده، روایت دیگری دربارهٔ یمانی موعود

رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَأْيَتُهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَالزَّمَهُ هَوْلَاءِ أَبَدًا وَإِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ ...» [۵]

«از آن سادات قیام‌کننده منحرف از مسیر پرهیزکن؛ پس آل محمد علیهم‌السلام و علی علیه‌السلام یک پرچم دارند و دیگران پرچم‌هایی دارند؛ پس به زمین بچسب و از هیچ مردی از آن‌ها تبعیت نکن تا اینکه مردی از اولاد حسین علیه‌السلام را ببینی که همراهش وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پرچم و سلاح اوست. پس وصیت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی بن حسین علیه‌السلام رسید و سپس به امام محمد بن علی علیه‌السلام رسید و خداوند هر کاری بخواهد می‌کند. از آن‌ها که به تو گوئیم پرهیزکن.»

مگر یمانی معصوم است؟!

می‌دانیم که وصیت و پرچم و سلاح رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشانه‌های اختصاصی معصومین و اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ پس یمانی قطعاً معصومی غیر از امام مهدی علیه‌السلام و البته معاصر با اوست که نامش در تنها وصیت‌نامه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌عنوان وصی و فرزند و اولین مؤمنان و مقربان به امام مهدی علیه‌السلام آمده است که با سه نام احمد و عبدالله و مهدی معرفی شده است. [۶]

همچنین ملاحظه کردید که در حدیث فتنه آذربایجان، امام باقر علیه‌السلام درباره «متحرکنا» و قیام‌کننده از سمت اهل بیت علیهم‌السلام فرموده بود که حتی سینه‌خیز هم باید به‌سمتش بشتابید (کنایه از اینکه در هیچ شرایطی و با هیچ بهانه‌ای نباید از یاری او دریغ کنید)؛ اما برای اینکه ببینیم آن کسی که حتی سینه‌خیز هم باید به‌سمتش بشتابیم چه کسی است، به روایت دیگری از امام باقر علیه‌السلام توجه کنید که از معادل همین عبارت در آنجا نیز استفاده کرده:

«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزًا بِالطَّالِقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لَا فِصَّةٍ اِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا بِخَرَّاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءٍ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ غَابِرُ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبَوُا عَلَى التَّلْحِ.» [۷]

«خداوند گنجی در طالقان دارد که طلا و نقره نیست؛ دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان "احمد احمد" است؛ جوانی از بنی‌هاشم بر قاطری تندرو با سربندی قرمز، آن‌ها را رهبری می‌کند؛ گویا او را می‌بینم که از فرات عبور می‌کند؛ پس هنگامی که صدایش را شنیدید به‌سمت او بشتابید حتی سینه‌خیز روی یخ.»

و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام آمده که در آنجا می‌فرماید: قبل از ظهور صاحب‌الزمان علیه‌السلام همه مردم موظف به اطاعت و پیوستن به یمانی هستند؛ زیرا او صاحب پرچم هدایت است و کسی است که مردم را به‌سمت امام مهدی علیه‌السلام و حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند:

«وَ لَيْسَ فِي الرِّيَاضِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنَّهُضُ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَتَهُ رَأْيَةُ هُدًى وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ.» [۲]

«و در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد خرید سلاح برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

بنابراین به فرموده امام باقر علیه‌السلام همراهی با یمانی واجب است و سرپیچی از او حرام است؛ در حالی که می‌دانیم یمانی قبل از امام زمان علیه‌السلام می‌آید و اصلاً خروج او جزو علائم پنج‌گانه حتمی قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، قَالَ: خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: (خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ، وَ السُّفْيَانِيُّ، وَ الْمُتَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَ حَسَفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَ قَتْلُ النَّفِيسِ الرَّكِيَّةِ.)» [۳]

پس منظور از «متحرکنا» یمانی است، نه خود صاحب‌الزمان علیه‌السلام.

نخستین دعوت‌کننده و قیام‌کننده‌ای که باید اطاعت و همراهی و بیعت شود، فرستاده صاحب‌الزمان علیه‌السلام است و هرکس از یمانی اطاعت نکند، از اهل آتش است و اهل آتش احتمالاً امام مهدی علیه‌السلام را همراهی و یاری نمی‌کنند؛ زیرا مگر می‌شود به پسر بی‌احترامی کرد و به استقبال پدر رفت؟!

عیسی مسیح علیه‌السلام فرمود: (لَكِنِّي يُكْرِمُ الْجَمِيعُ الْاِبْنِ كَمَا يُكْرِمُونَ الْاَبَ. مَنْ لَا يُكْرِمُ الْاِبْنَ لَا يُكْرِمُ الْاَبَ الَّذِي اَرْسَلَهُ؛) (برای اینکه همه پسر را احترام کنند همان طور که پدر را احترام می‌کنند؛ آن که پسر را احترام نکند پدری که او را فرستاده را احترام نمی‌کند). [۴]

از جمله روایاتی که درباره لزوم نشستن و پیوستن به هیچ‌یک از پرچم‌های مدعیان آخرالزمان است، روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«... وَ اِيَّاكَ وَ سُذَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَإِنَّ لَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَأْيَةٌ وَ لِعَبِيرِهِمْ رَأْيَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ

أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» [۱۰] «پس هنگامی که وفات حسن فاضل علیه السلام رسید باید آن را تسلیم پسرش محمد که نگهبان میراث آل محمد علیه السلام است کند. پس این دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی است. [پس زمانی که وفاتش رسید] باید آن را تسلیم پسرش که از نخستین یاران نزدیک اوست کند که سه نام دارد: نامی همچون نام من و پدرم که آن عبدالله است، و احمد، و اسم سوم مهدی است؛ او اولین مؤمنان است.»

در نتیجه، منظور امام باقر علیه السلام از «متحرکنا» یا همان قیام‌کننده از سمت اهل بیت علیهم السلام همان احمد مذکور در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله است

و به همین سبب است که یارانش نام مبارک و مقدس این امام‌زاده بزرگ و سپهسالار لشکر انصار امام مهدی علیه السلام یعنی نام احمد را شعار خود قرار داده‌اند و او همان یمانی است که اطاعت و بیعت و قیام همراه او واجب است و تنها کسی است که مردم را به سمت صاحبشان و حق و طریق مستقیم دعوت می‌کند و او همان نخستین صاحب پرچم هدایتی است که از نسل حسین علیه السلام می‌آید و وصیت و پرچم و سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله همراه اوست و او همان کسی است که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و حامل کتاب و رسالت و دعوت و امر (ولایت و امامت) جدیدی است که پذیرش آن برای مردم دشوار است و او همان کسی است که امام صادق علیه السلام درباره‌اش فرموده او اولین قائمی است که از سمت ما اهل بیت قیام می‌کند و برای شما حدیثی می‌گوید که تحملش نمی‌کنید و بر ضد او خروج می‌کنید و با او می‌جنگید:

«وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثِ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِزَمِيلَةِ الدَّسَكِرَةِ فَنَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ...» [۱۱]

در آینده به خواست خدا این اصطلاحات را با کمک نصوص قرآنی و روایی دیگر توضیح خواهیم داد. در اینجا فقط درصدد توضیح عمیق‌تر تفاوت مهمی بین نشانه‌های ظهور و نشانه‌های شخصیت مهدی موعود بودم.

عدم تفکیک بین این دو دسته نشانه باعث شده اغلب طرفداران رویکرد دوم (اهمیت و موضوعیت مطلق علائم ظهور) به‌جای اینکه با فهم درست حدیث فتنه آذربایجان، شخصیت موعود را که اطاعت و بیعت و نصرتش واجب است بشناسند، با سوءبرداشت از آن نتیجه بگیرند که چون فتنه حمله آذربایجان رخ نداده، پس هرکسی را که هر ادعایی مطرح کند باید انکار کنیم! به همین جهت بارها تأکید کردم که رویکرد دوم نیز مانند رویکرد اول، راهزن و نادرست است و نمی‌تواند

بنابراین او رهبر گروه مشرقی است که شعارشان «احمد احمد» است؛ یعنی آن‌ها پیروان احمد (فرزند و وصی و فرستاده و یمانی صاحب‌الزمان) هستند؛ لذا نام مولا و صاحبشان احمد را شعار خود ساخته‌اند.

با چه کسی بین رکن و مقام بیعت می‌شود؟

اکنون به روایت فتنه آذربایجان برمی‌گردیم تا قسمت بعدی اوصاف صاحب امر قیام را تبیین کنیم:

«... وَ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ قَالَ وَيَلُّ لُطْعَاةَ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ.» [۸]

آن کسی که بین رکن و مقام مأمور اخذ بیعت است، چه کسی است؟ تصور اغلب مردم این است آن کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند خود صاحب‌الزمان علیه السلام است؛ در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود همین بزرگوار (مهدی اول مذکور در وصیت) به نام احمد و عبدالله و مهدی است:

«عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ: إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيَّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.» [۹] «حذیفه بن یمان می‌گوید از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که از مهدی یاد کرد و فرمود: با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود؛ نامش احمد و عبد الله و مهدی است؛ پس این‌ها اسم‌های سه‌گانه اوست.»

قطعاً نام امام دوازدهم ما محمد بن الحسن علیه السلام است و این سه نام، همان سه اسمی است که در وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره مهدی اول علیه السلام یعنی وصی و فرزند و فرستاده و اولین مقربان و مؤمنان به صاحب‌الزمان علیه السلام ذکر شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب وفاتش وصیت‌نامه مهمی را املا کرد که امام علی علیه السلام آن را نوشت و در بخشی از آن فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام است و پس از آن دوازده مهدی خواهند بود. سپس نام دوازده امام را با القاب خاصی ذکر کردند؛ تا آنجا که به امام مهدی علیه السلام رسیدند و فرمودند:

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَذَلِكَ أَثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ أَثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي اسْمِ كَاسِمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ

علائم را به شخصیت موعود پیوند بزند و اصحاب رویکرد دوم نمی‌توانند از این نشانه‌ها و مقدمات، مقصود اصلی را پیدا کنند و به همین جهت بود که تأکید کردم یکی از هفت پیش‌فرض و اصل موضوعی رویکرد سوم (رویکرد صحیح تفکیک علائم ظهور)، تفکیک دقیق بین نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت منجی موعود است.

پی‌نوشت:

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۹۴.
۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۶.
۳. ابن بابویه، الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۸.
۴. کتاب مقدّس، انجیل یوحنا، اصحاح ۵، آیه ۲۳.
۵. العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.
۶. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
۷. بهاء‌الدین نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۹۵.
۸. الغیبة للنعمانی، ص ۱۹۴.
۹. الغیبة للطوسی، ص ۴۵۴ و ۴۷۰.
۱۰. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۱۱. حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، ص ۱۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.



شنیدن یا گوش دادن؟!

کنکاشی درباره تفاوت شنیدن و گوش دادن

ا قسمت اول

به قلم: سید حامد میری

بشر مانند سایر جانداران، قوای حسی متعددی برای ارتباط با دنیای خارج دارد که معمولاً شناخت نسبی و نه کاملی را از حقایق بیرونی برای انسان حاصل می‌کند. دیدن، شنیدن، بوییدن، خوردن و لمس کردن، پنج حس غالبی هستند که در انسان وجود دارند و او تلاش می‌کند تا با آن حواس، دنیای بیرون خود را بشناسد و با محیط پیرامون خویش ارتباط برقرار کند.



یادگیری نوشتاری

اغلب افراد از طریق سه نوع سبک یادگیری می‌آموزند: دیداری، حرکتی و شنیداری. یادگیری شنیداری، شیوه‌ای از یادگیری است که در آن فرد از طریق شنیدن و گوش دادن به‌طور مؤثرتری یاد می‌گیرد. یادگیرندگان شنیداری زمانی که به‌جای روش نوشتاری از طریق صدا یا سخنرانی اطلاعات را دریافت می‌کنند بهتر فرامی‌گیرند.

بسیاری از یادگیرندگان شنیداری ممکن است زمانی که دستورات عملی یا اطلاعات را به‌صورت کتبی دریافت می‌کنند، با چالش‌هایی روبه‌رو شوند اما زمانی که همان اطلاعات را می‌شنوند، می‌توانند آن را به‌وضوح درک کنند. این افراد به‌طور معمول شنوندگان خوبی هستند و به‌راحتی می‌توانند اطلاعات گفته‌شده را به یاد بسپارند؛ به‌عنوان مثال شما به‌عنوان فرد یادگیرنده شنیداری ممکن است تمام چیزهایی را که در جلسه حضوری گفته شده به یاد داشته باشید، اما یادآوری اطلاعاتی که در گزارش مکتوب خوانده‌اید، برایتان دشوار باشد.

افرادی که یادگیرندگان شنیداری هستند، معمولاً در موقعیت‌های شغلی که به‌طور مرتب به بحث و گفت‌وگو و گوش دادن فعالانه نیاز دارند، بهتر هستند.

مهارت گوش‌دادن یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که در موفقیت و کیفیت روابطمان با دیگران تأثیر بسزایی دارد. خیلی از ما چون به اشتباه فکر می‌کنیم که یک شنونده سرپا گوش هستیم، هیچ‌وقت به صرافت یادگیری این مهارت نیفتاده‌ایم. خوب گوش‌دادن مثل فن بیان، یک مهارت آموختنی است

این مختصر ممکن نخواهد بود و البته هدف از این نوشتار نیز پرداختن به تمام جوانب این موضوع نیست؛ بلکه غرض، بیان مختصری درباره حس شنوایی در انسان و مباحثی راجع به شنیدن و ارتباط آن با درک و شناخت از حقایق است.

شنوایی، نتیجه تکامل

یکی از قوای حسّی انسان شنیدن آواهاست و از جمله راه‌های ارتباطی با موجودات پیرامون خود شنیدن صدای آن‌هاست.

این عضو مانند سایر اندام‌های انسان در نتیجه تکامل حاصل شده است. چشم، گوش، بینی و... در ابتدا سلول حسّی در یک حیوان چندسلولی بوده‌اند که در نسل‌های بعدی به‌سبب نوعی جهش ژنتیکی ازدیاد یافته‌اند و به‌جهت ایجاد مزیتی برای جاندار، هزینه صرف انرژی بیشتر را به جان خریده و این سلول‌های حسّی را حفظ و تکامل بخشیده است؛ به این صورت که با تکثیر سلول‌های عصبی تخصصی، در نتیجه دگرگونی و انتخاب طبیعی، مجموعه‌ای از سلول‌های حساس به نور یا مواد شیمیایی یا بوها پدید می‌آیند؛ به این ترتیب دستگاه عصبی اولیه تشکیل می‌شود که می‌توان آن را پایه و اساس مغز نامید. [۱]

در ضمن حس شنوایی ما وجود خود را مدیون حس لامسه است؛ چراکه این نیرو در اثر تکامل از این حس حاصل شده و در ابتدا چیزی جز احساس امواج و ارتعاشات ناشی از منبع تولید صدا نبوده و آرام‌آرام به‌شکل امروزی خود درآمده است.

[۲]

البته نیروهای حسّی جانداران منحصر در این چند حس نیست؛ برای نمونه در برخی جانداران مانند خفاش و دلفین، قوه‌ی رادار پیشرفته (سونار) وجود دارد که از طریق آن مسیر خود و فاصله اشیا را تشخیص می‌دهد و تا حدی دقیق عمل می‌کند که به جاندار این توانایی را می‌دهد تا در شب طعمه خود را شکار کند؛ ولی این مکانیزم در انسان عموماً مشاهده نمی‌شود. البته درباره اینکه آیا این حواس، برای شناخت جهان خارج به‌طور مستقل عمل می‌کند یا چیز دیگری سبب درک و شناختش می‌شود و این قوای بیولوژیک تنها ابزاری برای آن است، اختلاف نظرهای بنیادینی وجود دارد.

دانشمندان خداناباور به روح و عالمی ورای این عالم مادی باور ندارند و تمام چیزها را با نگاه تجربی و حسّی تحلیل می‌کنند و البته این به‌معنای نگاه استقلالی به این قوای حسّی نیست؛ یعنی نمی‌گویند که چشم و گوش و... مستقلاً می‌بینند و می‌شنوند و...؛ بلکه آن‌ها قائل‌اند که تمام این حواس از طریق رشته عصب‌ها به منبع ادراکات یعنی مغز متصل شده‌اند و تحلیل‌کننده اصلی در انسان و علت درک و شناخت او مغز است. اما باورمندان به دین معتقدند انسان دارای دو جنبه است: جسم و روح؛ منبع اصلی درک و شناخت انسان روح اوست و جسم با تمام قوا و نیروهایش ابزاری برای روح انسانی است تا با این ابزار جهان بیرونی خود را بشناسد؛ اما علمای دین غالباً قائل‌اند که جسم انسان حاصل سیر تکاملی نیست و انسان تافته‌ای جدابافته از خلقت است و انسان در حیطه جسم و روح به یک‌باره خلق شده است.

باید توجه داشت نظرات در این باره فراوان است که پرداختن به آن در



تا مطمئن شوید که پیام طرف مقابلتان را درست متوجه شده‌اید.

۲. خودتان را برای گوش دادن آماده کنید

آرام باشید و همهٔ توجهتان را به گوینده اختصاص دهید؛ به عبارت دیگر، تمام چیزهای اضافهٔ دیگر را از ذهنتان دور بریزید. ذهن انسان به آسانی به سمت افکار دیگر پرت می‌شود؛ مثلاً اینکه «ناهار چی باید بخورم؟ کی باید از اینجا برم تا به اتوبوس برسم؟ می‌خواه بارون بیاد؟» همهٔ تلاشتان را به کار بگیرید و این قبیل افکار نامربوط را از سرتان بیرون کنید تا بتوانید تمام و کمال روی پیام‌های ارسالی از سوی طرف مقابلتان تمرکز کنید.

۳. گوینده را راحت بگذارید

طوری رفتار کنید که گوینده برای صحبت کردن احساس راحتی کند. نیازها و علایق طرف مقابلتان را هم مدنظر قرار دهید. بد نیست گاهی سر بجنبانید یا از حرکات و کلماتی استفاده کنید که گوینده برای ادامهٔ صحبت ترغیب شود. دیگر اینکه ارتباط چشمی فراموشتان نشود، اما حواستان باشد که خیره نشوید. خلاصه اینکه به طرف مقابلتان نشان دهید که دارید گوش می‌دهید و حرف‌هایش را می‌فهمید.

۴. حواس گوینده را پرت نکنید

فقط و فقط به چیزی که گفته می‌شود توجه کنید. خط‌خطی کردن یا بازی کردن با کاغذهای جلوی دستتان، از پنجره بیرون را دیدن، و رفتن با ناخن‌های دست و کارهای از این قبیل را کنار بگذارید. این رفتارها علاوه بر اینکه موجب وقفه‌های بی‌جا در فرآیند ارتباط می‌شوند، حواس طرف مقابلتان را پرت کرده و این حس را به او منتقل

گوش انسان می‌رسد شنیدن است، حال آنکه گوش دادن با قصد و نیت همراه است و به تمرکز عمیق‌تر و استفاده از سایر حواس نیازمند است. برای گوش دادن نه تنها باید به ماجرای که تعریف می‌شود دل بدهید، بلکه لازم است به طرز بیان، شیوهٔ استفاده از زبان، لحن و حرکات بدن گوینده نیز دقت داشته باشید؛ به عبارت دیگر، گوش دادن یعنی درک هم‌زمان پیام‌های کلامی و غیرکلامی. پس فقط شنیدن کلمات گفته شده کفایت نمی‌کند، بلکه برای گوش دادن، به چیزی بیشتر از گوش‌ها احتیاج دارید. در مجموع، مهارت خوب گوش دادن بستگی به این دارد که چه مقدار از حرف‌های طرف مقابلتان را شنیده و به مفهومشان آگاه هستید. [۴]

ده اصل خوب گوش دادن

با همهٔ آنچه تا به این جای کار گفته شد، حتماً به اهمیت خوب گوش دادن پی برده‌اید. پس دیگر وقت آن است که با اصول اولیهٔ این مهارت بیشتر آشنا شوید.

۱. زبان به دهان بگیرد

مارک تواین می‌گوید: «اگر قرار بود بیشتر از مقداری که گوش می‌دهیم حرف بزنیم، آن وقت دو زبان و یک گوش می‌داشتیم.»

وقتی شخص دیگری در حال حرف زدن است به چیزی که می‌گوید گوش دهید، وسط حرفش نپرید، به جای او حرف نزنید و اجازه دهید خودش جملاتش را تمام کند. پس خاموش بنشینید و فقط گوش دهید. زمانی که صحبت گوینده با شما تمام شد، آن وقت شاید لازم باشد شما دربارهٔ چیزی که گوش داده‌اید حرف بزنید و توضیح دهید

که در ادامه با اصول اولیهٔ آن آشنا خواهید شد.

گوش دادن یعنی توانایی دریافت و درک صحیح پیام‌ها در فرآیند ارتباط. این توانایی، کلید همهٔ ارتباطات مؤثر است. چنانچه به مهارت گوش دادن مسلط نباشید، به آسانی ممکن است پیام‌های ارسالی از سوی طرف مقابلتان را اشتباه برداشت کنید. در چنین شرایطی، فرآیند ارتباط بی‌اثر شده و به سادگی موجب ناامیدی و رنجش فرستندهٔ پیام خواهد شد.

همان طور که پیداست گوش دادن یکی از مهم‌ترین مهارت‌های ارتباطی به شمار می‌رود؛ بلکه خوب گوش دادن از جمله مهارت‌هایی محسوب می‌شود که زیربنای تمامی روابط انسانی مثبت است، پس به نفع همگی ماست که کمی وقت بگذاریم و مهارت گوش دادن را که عنصر سازندهٔ موفقیت است در خودمان پرورش دهیم.

هنر شنیدن بر زندگی شخصی افراد نیز تأثیر گذاشته و موجب گسترده‌تر شدن تعداد دوستان و شبکه‌های اجتماعی، ارتقای عزت نفس و اعتماد به نفس، کسب نمرات عالی‌تر در دوران تحصیل و حتی تقویت سلامتی و تندرستی عمومی بدن می‌شود. همچنین مطالعات نشان داده است که حرف زدن موجب بالارفتن فشار خون خواهد شد، در حالی که گوش دادن با دقت به اُفت فشار خون می‌انجامد. [۳]

گوش دادن یا شنیدن

گوش دادن با شنیدن یکی نیست و با هم فرق دارد. شنیدن یعنی توانایی درک صدا و لذا معنای عامی دارد که هم شنیدن بدون قصد را در برمی‌گیرد و هم شنیدن با قصد. زمانی که بدون قصد صدایی به



که از طریق ارتباط غیرکلامی منتقل می‌شوند نیز باشد. تک‌به‌تک این اصول را در مکالمات روزمره‌تان تمرین کنید. خوب گوش دادن مهارتی نیست که بتوانید در عرض یک شب بر آن مسلط شوید، چراکه ترک عادات قدیمی زمان می‌برد. پس صبور باشید و برای تبدیل شدن به یک شنونده سرپاگوش حسابی روی خودتان کار کنید. [۵]

تا اینجا مطالب نتیجه می‌گیریم:

شنوایی یک موهبت خدادادی است و نتیجه سیر تکاملی موجودات بر روی زمین است، اما گوش دادن مهارتی است که نیاز به تلاش و تمرین مستمر دارد و البته این یک سوی ماجراست. انسان بعد دیگری دارد که با آن داده‌های دیگری را می‌تواند دریافت کند و به معرفت دست یابد.

در بخش بعدی به عامل اصلی شنیدن و گوش دادن به ورای عالم مادی و مطالبی از این دست خواهیم پرداخت. پس با ما همراه باشید.

ادامه دارد...

پی‌نوشت:

۱. ر.ک: سید احمد الحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۸۹.
۲. ر.ک: سید احمد الحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۱۱۹.
۳. برگرفته از سایت



۴. همان.

۵. همان.

از دیگران‌اند؛ بعضی‌ها لهجه محلی دارند یا حرکات دستشان زیاده از حد است؛ بعضی‌ها دوست دارند موقع حرف زدن قدم بزنند و بعضی دیگر هم خوششان می‌آید که بی‌حرکت بنشینند. پس فقط و فقط به چیزی که گفته می‌شود توجه کنید و نگذارید که شیوه‌های فردی بیان مطلب حواستان را پرت کنند.

۸. به لحن گوینده گوش دهید

حجم و لحن صدا، چیزهایی را به آنچه گفته می‌شود اضافه می‌کنند. یک گوینده توانا حجم صدا و لحنش را طوری تنظیم می‌کند که از دقت شنونده کم نشود. مردم در مواقع خاص از زیر و بمی، لحن و حجم صدا برای رساندن مقصودشان کمک می‌گیرند و شما می‌توانید با توجه به این نکات به اهمیت مطلبی که عنوان می‌شود پی ببرید.

۹. به طرز فکر گوینده گوش دهید

نه فقط کلماتش

باید از حرف‌های طرف مقابلتان یک تصویر کلی برداشت کنید، نه اطلاعات تکه‌تکه و پراکنده. یکی از دشوارترین قسمت‌های خوب گوش دادن همین توانایی برقراری ارتباط بین تکه‌پاره‌های اطلاعات برای رسیدن به طرز فکر گوینده است. برای کسب آسان‌تر این توانایی، به توجه کافی و پرهیز از حواس‌پرتی و تمرکز احتیاج خواهید داشت.

۱۰. منتظر نشانه‌های ارتباط

غیرکلامی بمانید

به اشارات و حرکات بدن، حالات چهره و حرکات چشم‌ها دقت کنید. برای خوب گوش دادن فقط به گوش‌های خود اکتفا نکنید؛ بلکه از چشم‌هایتان هم کمک بگیرید؛ یعنی حواستان به اطلاعات اضافه‌تری

می‌کنند که از حرف‌هایش خسته شده‌اید و به پیامی که سعی در انتقالش دارد بی‌اعتنا هستید.

۵. همدلی کنید

بہتر است دیدگاه طرف مقابلتان را بفهمید و به قضایا از دید او نگاه کنید. دیدگاه‌هایی را که از قبل برای خودتان ساخته‌اید کنار بگذارید و با ذهنیت باز وارد مکالمه شوید تا بیشتر بتوانید با گوینده ابراز همدلی کنید. چنانچه چیزی گفته شد که خلاف نظر شما بود، اندکی به خودتان فرصت دهید تا بتوانید به یک استدلال محکم در جهت اثبات مخالفتتان دست پیدا کنید. در هر صورت به یاد داشته باشید که با دیدگاه‌ها و نظرات دیگران با ذهنیت بسته مواجه نشوید.

۶. صبور باشید

گاهی ممکن است طرف مقابلتان مکث کند، شاید هم یک مکث طولانی؛ اما مکث کردن همیشه به این معنا نیست که حرف گوینده تمام شده است. پس صبور باشید و اجازه دهید که طرف مقابلتان با زمان‌بندی خودش پیش برود. گاهی اوقات طول می‌کشد تا آدم‌ها درباره اینکه چه چیزی بگویند و چطور مطلبشان را عنوان کنند به نتیجه برسند؛ بنابراین هروقت کسی مکث کرد، فوراً رشته کلام را به دست نگیرید و سعی نکنید که جمله‌اش را با کلمات خودتان تمام کنید.

۷. نگذارید حواشی تمرکزتان را از

بین ببرد

بی‌طرف باشید. زود نرنجید و اجازه ندهید که عادات و رفتار گوینده حواستان را از اصل مطلب دور کند. توجه داشته باشید که هر آدمی طرز بیان خودش را دارد. بعضی‌ها دستپاچه‌تر یا خجالتی‌تر

کشتی نوح علیرضا پناهیان!

بررسی ادعای علیرضا پناهیان در کشتی نوح بودن جمهوری اسلامی

به قلم: محمد شاکری

شیخ علیرضا پناهیان از چهره‌های معروف و رئیس اتاق فکر رهبری ایران در دانشگاه‌هاست. او بیشتر از آنکه یک روحانی آزاداندیش حوزوی باشد یک مرید تمام‌عیار رهبران جمهوری اسلامی است. او سعی می‌کند تمام نواقص نظام سیاسی حاکم را توجیه کرده و به آینده دینی و سیاسی روشن بشارت دهد. هر از چندگاهی برخی از سخنانش نقل محافل شده و جنجال آفرینی می‌کند. او در آخرین سخنانش در برنامه جهان‌آرا در شبکه «افق» صدا و سیما از کشتی نوح انقلاب اسلامی ایران سخن گفت. او در قسمتی از این گفت‌وگو گفت: «ما در حال ساختن کشتی نوح هستیم. کشتی نوح وقتی داشت ساخته می‌شد خیلی‌ها می‌گفتند این یعنی چی حالا؟ این چه فایده‌ای داره؟ وقتی طوفان آمد معلوم شد این کشتی فایده‌اش چی بود. بله، ممکن است خیلی از این اقدامات در واقع نوح‌وارانه خوب دیده نشه ولی فردا که ثمره خودش رو نشون داد، هوشمندان جامعه میتونند این فردا رو نشون بدن. این اون فردایی است که آقا می‌بینن و راحت امیدواره. نگاه واقعی و رئال و کاملاً دقیق داره صورت می‌گیره.»





کند. او نیز هنگام وفات بهترین فرزند و شایسته‌ترین آن‌ها را جانشین قرار دهد و صندوق را با آنچه در آن است به وصی خود بسپارد. باید هر وصی وصیت خود را در همان صندوق بگذارد و این سفارش را به یکدیگر بنماید. هرکس نبوت نوح را درک کرد با او سوار کشتی شود و صندوق را با محتویاتش در کشتی گذارد. مبادا از نوح تخلف ورزند» [۱]

موقع بعثت و ظهور حضرت نوح همین بشارات جدّ ایشان حضرت آدم، بیّنه و معرفی‌نامه‌ای شد برای اثبات حقانیتش؛ اما به دلیل اینکه مردم به صورت کاملاً روشن و عیان و مطابق آنچه مورد میلشان بوده از این بیّنه و معرفی‌نامه اطلاع نداشتند به بهانه آوردن روی آورده و انتظار داشتند حضرت نوح با علامات و معجزات آنچنانی بر آن‌ها برتری داشته باشد و زیر بار این بیّنه و رحمت الهی نرفتند:

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِادِي الرِّيَاسِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ اشرف کافر قومش [در پاسخ ادعای نوح] گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی ارادل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغ‌گو تصور می‌کنیم. [۲]

نوح در مقابل تکذیب مردم و اینکه او را دروغ‌گو خواندند فرمود:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُرْمِكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ گفت: اگر من بیّنه‌ای از پروردگارم داشته باشم، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد که بر شما مخفی مانده است [آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید؟! آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این بیّنه مجبور سازیم، با اینکه شما کراهت دارید؟]. [۳]

بنابراین نوح کسی بوده که از طرف پروردگارش بیّنه و نصی داشته و جدّش آدم ابوالبشر بر آمدن او بشارات داده است. پس بهتر است جناب علیرضا پناهیان برای پیدا کردن نوح زمانه به دنبال روایات اهل بیت پیامبر ﷺ باشد تا ببیند ایشان چه کسی را به عنوان پرچم‌دار و صاحب کشتی نجات در عصر ظهور قرار داده‌اند. آیا جناب پناهیان فراموش کرده‌اند که ائمه علیهم‌السلام به آمدن یمانی بشارات دادند و تأکید کردند

ماجرای حضرت نوح و طوفان و کشتی اگرچه یک داستان معروف و پرتکرار است، اما عدم توجه دقیق به ماجرا و نکات کلیدی آن باعث شده است تا کسانی مثل علیرضا پناهیان از این ماجرا برای بیراهه خودشان شاهد بیاورند و صرفاً با استفاده از کلمات جذابی همچون کشتی نوح عوام‌فریبی کرده و به صورت غیرمستقیم رهبری ایران را نوح و پرچمش را پرچم هدایت معرفی کنند. برای فهم درست ماجرای طوفان نوح باید به چند نکته کلیدی توجه کنیم. اینکه نوح که بود و چه ادعایی داشت؟ و اینکه طوفان چه طوفانی بود و به چه دلیل اتفاق افتاد؟ و اینکه کشتی نوح برای چه کسانی ساخته شد؟

ادعای نوح پیامبر و دلیل ایشان

پیامبران الهی غیر از اینکه وصی و جانشین خویش را به صورت مستقیم تعیین می‌کردند بشارات‌ها و توصیفات نیز برای پیامبری باقی می‌گذاشتند که در آینده خواهد آمد تا از این طریق بتواند حقانیت خویش را اثبات کند. حضرت آدم فرزندش شیث را وصی خود قرار داد و به او وصیت کرد و در ضمن وصیت، به آمدن نوح بشارت داد و اوصافش را متذکر شد. همچنین نوح به فرزندش سام وصیت کرد و او را به عنوان وصی بعد از خودش انتخاب کرد و در عین حال از آمدن هود خبر داد. حضرت یوسف در هنگام وفاتش به برز بن لای و وصیت می‌کند و در ضمن آن به آمدن موسی بن عمران بشارت می‌دهد. حضرت موسی، یوشع بن نون را وصی و جانشین خویش قرار داد و در ضمن این وصیت به آمدن مسیح بشارت داد؛ و حضرت مسیح، شمعون بن حنون را وصی و جانشین خویش قرار داد و در ضمن آن نصوصی برای محمد ﷺ به جا گذاشت و از آمدن ایشان خبر داد؛ و محمد ﷺ، علی ﷺ را وصی خویش قرار داد و در ضمن آن به آمدن مهدی ﷺ بشارت داد و اوصافش را متذکر شد.

حضرت آدم در وصیت خویش به شیث فرمود: «...پسرم! خدا مرا در زمین فرود آورد و خلیفه خویش و حجت بر مردم قرار داد. من سفارش و دستور خدا را به تو ابلاغ کردم و تو را حجت بر مردم قرار دادم. مبادا از دنیا بروی مگر اینکه حجتی تعیین کنی و وصی‌ای برای خود قرار دهی و همان صندوق را با محتویاتش همان طوری که من به تو سپردم. به او بسپاری. به او بگو از فرزندان من مردی به نام نوح خواهد آمد که در زمان پیامبری او طوفان می‌شود و مردم غرق می‌شوند. هرکس سوار کشتی او شود نجات می‌یابد و هرکس تخلف جوید هلاک می‌شود. به جانشین خود سفارش کن صندوق را حفظ

ماهیت طوفان نوح

رسول آخرالزمان که انکار آن مایه عذاب است همان یمانی و مهدی اول است که امروزه با نص و وصیت پیامبر خودش را بر شما اثبات کرده است و شما آن را تکذیب کرده‌اید:

(قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ؛ بگو (ای پیامبر): من همراه بینه‌ای از سمت پروردگارم هستم در حالی که شما آن را تکذیب کرده‌اید). [۶]

زمانی که تمام ثروت و قدرت و حکومت در دستان شماست دیگر چه لزومی برای نزول عذاب است برای نابودی مخالفان شما؟ در زمان نوح قدرت به دست اشراف و بزرگان بود و آن‌ها انصار و تابعین نوح را عده‌ای ارذل و ساده‌لوح می‌دانستند؛ لذا عذاب الهی آن‌ها را فراگرفت؛ اما امروزه دقیقاً امر برعکس است و شما در جایگاه مخالفان نوح قرار گرفته‌اید و قدرت و ثروت و حکومت دست شماست و مخالفان خود را عده‌ای ارذل و مغرض و ساده‌لوح می‌پندارید. امروز این شماست که با قدرت، هر فکر و عقیده مخالفی را با زور و سرنیزه سرکوب می‌کنید. انصار سید احمدالحسن در حکومت ایران تنها به دلیل اعتقادات خویش زندانی می‌شوند و تنها برای حق آزادی خودشان که مانند همه هم‌وطنان در کنار خانواده خود باشند دست به اعتصاب غذا می‌زنند. این سرکوب و ظلم تنها درباره دعوت یمانی اتفاق نمی‌افتد و شامل حال دیگر مظلومان هم می‌شود. حال با همه این وضعیت شما مستحق عذاب و طوفانید یا مخالفان شما؟

قرار بر ساختن کشتی نوح نبود. آنچه وعده دادید و قرار با مردم بود، استقلال و آزادی بود که امروز نه استقلالی مانده و نه آزادی. وقتی

اما طوفان نوح چه طوفانی بوده است و با طوفان پیش‌روی پناهیان چه تفاوتی دارد؟ طوفان نوح در نتیجه انکار و کفر به خلیفه خداوند بوده است؛ همان خلیفه‌ای که نص آدم را دلیل و معرفی‌نامه خود اعلام کرد. طوفان نوح عذاب الهی بود و طبق نص صریح قرآن هیچ عذابی نازل نمی‌شود مگر اینکه از قبل رسولی فرستاده شود: (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر اینکه رسولی را بفرستیم). [۵] حال جناب پناهیان انذار کدام طوفان عذاب را می‌دهد؟ کدام رسول و فرستاده به سمت مردم آمده است و در نتیجه انکار مردم، او در حال ساختن کشتی برای درآمان ماندن از عذاب الهی است؟ نکند رهبران شما به رسالت برگزیده شدند و مردم بی‌اطلاع‌اند؟ نص و بینه‌ای که ندارند، نام و اوصافشان هم در کتب مقدس و قرآن و روایات نیامده است، معجزه هم که ندارند جز فقر و فساد و بی‌دینی مردم؛ پس این رسالت از کجاست و این عذاب پیش‌رو به خاطر کدام گناه است؟ از قضا پیامبران الهی مردم بی‌دین را دین‌دار کرده و با خدا آشنا می‌کردند در حالی که این رسالت شما مردم دین‌دار را روزبه‌روز از خدا و دینش بیشتر بیزار می‌کند؟ به‌راستی قرار بر این بود که این انقلاب باعث رشد و تعالی اسلام شود نه اینکه برعکس شده و هرآنچه توانسته‌اید از اسلام برای نظامتان خرج کرده‌اید تا اینکه کفگیر به ته دیگ اسلام رسیده است و بسیاری از مردم و به‌خصوص نسل‌های جوان و آگاه تنها به دلیل عملکردهای اشتباه شما با اصل خدا و دینش به خصومت پرداخته‌اند و شما همچنان از رو نمی‌روید.

که در بین پرچم‌ها، پرچم حق و هدایت از آن یمانی است؟ او را چه شده است که اینک خراسانی ذهنش را صاحب کشتی نوح معرفی می‌کند؟ او در گذشته به‌صراحت و بدون بیان دلیل معتبر، برای مریدان خویش فتوا داده بود که ادعای سید احمدالحسن صحیح نیست. چگونه کسی که نسبت به صاحب پرچم حق و هدایت کفر می‌ورزد، ادعای ساختن کشتی نوح می‌کند؟ مگر نوح، بینه و نص مخفی خویش را دلیل نبوت خود اعلام نکرد؟ مگر ائمه علیهم‌السلام نفرمودند که صاحب‌الامر را با وصیت پیامبر بشناسید و هر آنچه درباره شناخت قائم باعث شبهه و مشکل شود وصیت پیامبر شایسته شبهه و مشکل نیست؟ [۴]

آری، خوب است به آیات قرآن دقت کنید و ماجرای حضرت نوح را با دقت بیشتری بخوانید.

کافرانی که نوح را متهم به دروغ‌گویی کردند، نص و بینه نوح را نادیده انگاشته و به ظاهر توجه کردند و سه بار گفتند ما تو را نمی‌بینیم...؛ ما تو را نمی‌بینیم مگر اینکه بشری مثل ما هستی و ما تو را نمی‌بینیم مگر اینکه پیروان انسان‌های ساده‌لوحی هستند و ما تو را نمی‌بینیم مگر اینکه بر ما به‌ظاهر فضیلتی نداری. آری، آنچه باید دیده شود نادیده انگاشته می‌شود در نتیجه گفته می‌شود: «بَلْ نُنَبِّئُكُمْ كَاذِبِينَ؛ ما معتقدیم شما دروغ‌گویید.» و اما آنچه باید نادیده گرفته شود معیار حق و باطل می‌شود. امروز نیز جناب پناهیان نص و وصیت بر سید احمدالحسن را نادیده و بی‌ارزش انگاشته و از طرفی آنچه را که بی‌ارزش است دلیل بر اعتبار خود و کشتی خود قرار داده است.

کسی حق ندارد خلاف تفکرات شما در هر زمینه‌ای حرکتی کند که دیگر آزادی نخواهد داشت!

نصیحت به پناهیان

به جناب پناهیان توصیه می‌کنم کتابی را که خودش نوشته است دوباره و چندباره بخواند و تأمل کند و متوجه باشد که خودش دانسته یا ندانسته جزو کسانی قرار گرفته است که با فکرهای عامیانه شایسته مذمت و سرزنش هستند. او در کتابش «انتظار عامیانه عالمانه عارفانه» در شرح نگاه عامیانه نوشته است: «نگاه عامیانه یعنی نگاهی سطحی به مفاهیم و مسائل عمیق داشتن، و به اندک آگاهی درباره هر چیزی اکتفا کردن... نگاه عامیانه یعنی نشستن گمانه‌زنی جای تدبیر و اندیشه و باب‌شدن استنباط بی‌استدلال.» اکنون جناب پناهیان خود در ورطه نگاه‌های عامیانه گرفتار شده است و با خیال‌پردازی از سیاست‌های جهانی و منطقه خود را در مسیر کشتی‌سازی دیده و از هر استنباط بی‌استدلالی در مسیر میل خویش دفاع می‌کند. او نوشته است: «نگاه عامیانه که در همه جوامع و فرهنگ‌ها جریان دارد به عوام اختصاص ندارد. گاهی اوقات تحصیل‌کرده‌ها و خواص جامعه نیز دچار عوام‌زدگی می‌شوند.» سؤال این است چرا جناب پناهیان از کنار روایات مهدوی و شخصیت زمینه‌ساز یمانی و مهدی اول در روایات به راحتی می‌گذرد، اما برای راه و مسیر بی‌دلیل خود چنین لفاظی می‌کند؟ شاید جوابش همان باشد که خود نوشته است: «ترویج یک نگاه عامیانه می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد. یکی از عوامل طبیعی آن قابل پذیرش‌تر بودن نگاه سطحی نسبت به یک نگاه ژرف و

عمیق است که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و درک آن برای عوام دشوار است. یکی دیگر از عوامل ترویج نگاه سطحی و غلط آن است که معمولاً چنین دیدگاه‌هایی با اهواء نفسانی بیشتر تطبیق دارند و هوای نفس به صورت پنهان یا پیدا اندیشه انسان را به همراهی و حتی دفاع از سخن غلط و ادار می‌کند.» [۷]

پی‌نوشت:

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۳۰۷.
۲. هود، ۲۷.
۳. هود، ۲۸.
۴. تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۶۵.
۵. اسراء، ۱۵.
۶. اعراف، ۵۷.
۷. علیرضا پناهیان، انتظار عامیانه عالمانه عارفانه، ص ۱۳-۱۴.



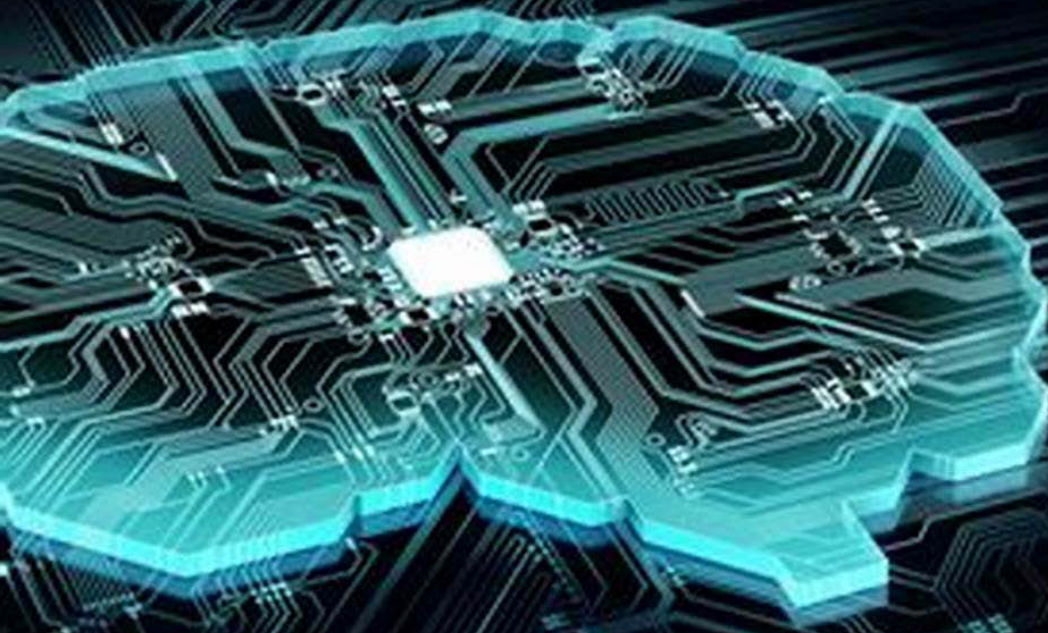


جنینی که مادرش را می‌بلعد!

به قلم: شیخ عباس فتحیه

احتمالاً وقتی با عنوان این مقاله مواجه شدید تصور کردید که این یک داستان است، اما اقلادو تفاوت مهم بایک داستان دارد:

۱. داستان‌ها مربوط به گذشته‌اند و این تراژدی نسبتاً علمی مربوط به آینده نزدیک است.
۲. داستان‌ها می‌توانند خیالی باشند، اما متأسفانه این تراژدی بسیار جدی و واقعی است.





هستند. از آن‌ها سلب می‌کند؛ لذا استیلای تکنولوژی بر چیزها باعث خروجشان از آنچه هستند و نه خروج آن‌ها از خفا شده است. [۳]

می‌خواهم کمی درباره تکنولوژی جنجالی هوش مصنوعی بنویسم؛ تکنولوژی جدیدی که عده‌ای آن را جایگزین بهتری برای هوش طبیعی و تصمیم‌گیری انسان‌ها می‌دانند و مدافع گسترش کاربردهای آن هستند، و عده‌ای آن را به‌طور مطلق یک تکنولوژی خطرناک و نابودکننده می‌دانند، و عده‌ای دیگر مثل ما معتقدند که این تکنولوژی پیش‌بینی‌ناپذیر اگر مهار نشود می‌تواند آسیب جدی به حیات و بقای انسان وارد کند.

مارتین هایدگر می‌گفت: در علوم مدرن، روش، دیگر ابزاری در خدمت دانایی نیست؛ بلکه دانایی در خدمت روش درآمده است. کوشش ما باید «زنده نگه‌داشتن آتش اندیشه باشد». [۱] در جهان تکنولوژیک کار سخت‌تر است و هرچه زمان بگذرد کار سخت‌تر هم خواهد شد. [۲]

او همچنین می‌گفت: تکنولوژی همان یک شیوه خاص ارتباط با چیزهاست. پس تکنولوژی یک وسیله نیست؛ بلکه شیوه‌ای خاص از آشکارکردن چیزهاست و بنابراین با مقوله حقیقت مرتبط است. تکنولوژی مدرن با میل به سروری بر چیزها رخصت عیان‌شدن آن‌ها را -آن‌گونه که



هوش مصنوعی چیست؟

«تئوری و توسعه سیستم‌های رایانه‌ای که قادر به انجام وظایفی هستند که معمولاً به هوش انسانی نیاز است؛ مانند ادراک بصری، تشخیص گفتار، تصمیم‌گیری و ترجمه بین زبان‌ها.»

احتمالاً از همین تعریف کوتاه، عمق نگرانی آینده‌پژوهان را درک کرده‌اید.

همه تکنولوژی‌های بشری برای این ساخته و توسعه داده شدند که در خدمت بشر باشند و بخشی از کارها را تسهیل و تسریع کنند؛ اما این تکنولوژی که در مفهوم ابتدایی‌اش همان کامپیوتر و نرم‌افزار است و در مفهوم حداکثری‌اش چیزی شبیه یک سیاه‌چاله فضایی است که می‌تواند زمین ما و محتویاتش را بلعد. تفاوتش این است که نیامده تا کارهای بدنی متعارف ما را تسهیل و تسریع کند؛ بلکه آمده تا به‌جای ما فکر کند و تصمیم بگیرد!

این تکنولوژی نیز ساخته انسان‌هاست، اما تفاوتش این است که مشخصاً جایگزین هوش انسان (یعنی مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری) است. این فرزند مشابه جنینی است که اگر متولد نشود مبارک‌تر است؛ چون احتمالاً اگر به دنیا بیاید و بزرگ شود، چون احساسات انسان‌دوستانه‌ای ندارد می‌تواند مادر خودش را هم بلعد!

هوش مصنوعی (artificial intelligence) در دیکشنری آکسفورد این‌طور تعریف شده:

the theory and development of computer systems able to perform tasks normally requiring human intelligence, such as visual perception, speech recognition, decision-making, and translation between languages.



ماهیت و آسیب‌های احتمالی تکنولوژی

تکنولوژی‌ها صرفاً متأثر از ما و خدمتگزار ما نیستند؛ بلکه تأثیراتی در محیط‌زیست و فرهنگ و سلامتی ما هم می‌گذارند؛ مثلاً وسایل نقلیه اختراع و توسعه داده شدند تا مسئولیت جابه‌جایی افراد و کالاها را تسریع و تسهیل کنند؛ گرچه هوای لازم برای تنفس ما را هم آلوده کردند و کشته‌های زیادی هم به‌جا گذاشتند و چربی اضافی و چاقی هم به بار آوردند و احياناً ده‌ها تأثیر مخرب دیگر هم در زندگی و فرهنگ و سلامتی انسان ایجاد کردند.

همه چیز در اینجا شبیه یک چرتکه برای محاسبه و مقایسه احتمالات است. همه ما که از وسایل نقلیه مدرن استفاده می‌کنیم، می‌دانیم این وسایل خطرات قطعی طولانی‌مدت و خطرات احتمالی کوتاه‌مدت برای جان و فرهنگ و سلامتی ما دارند؛ اما به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که اهمیت فوایدش بر آسیب‌هایش می‌چربد و لذا دولت‌ها قصد ارتقا و اصلاح این تکنولوژی را دارند، نه حذفش از برنامه زندگی.

جامعه در مواجهه با آسیب‌های تکنولوژی حمل‌ونقل سخنی عقلایی دارد؛ اینکه مثلاً هواپیماها حتی در بدترین حالت قرار است چه آسیبی ایجاد کنند؟! سقوط کنند و مسافران

خود و مردم ساکن در منطقه سقوط را بکشند؟ چند هواپیما در سال سقوط می‌کند و چند درصد مردم جان خود را از دست می‌دهند؟ میزان احتمالی این آسیب‌ها در مقایسه با افزایش چشمگیر سرعت جابه‌جایی صدها میلیون مسافر، آن قدر به چشم نمی‌آید.

بیش از یک قرن است که مناقشه‌ای چالشی بین اکثریت متفکران طرفدار تکنولوژی و اقلیت مخالفانی مثل مارتین هایدگر و شاگردانش و هیپی‌ها و ... در جریان بوده است. دسته اول فواید تکنولوژی‌های مدرن را برجسته می‌کنند و به آن می‌بالند. دسته دوم آسیب‌های تکنولوژی‌های مدرن را برجسته می‌کنند و به آن می‌تازند. مردم عادی اما در این بین، چندان از تفکر مخالفان حمایت نمی‌کنند، چون مزایای تکنولوژی‌های مدرن را درشت‌تر می‌بینند. معمولاً کسانی که تصادفات دل‌خراشی داشته‌اند و حتی جان عزیزانشان را از دست داده‌اند، وقتی که از سر قبر عزیزانشان

برمی‌گردند مجدداً از همین تکنولوژی قاتل استفاده می‌کنند. چرا؟ چون اتفاق یک بار می‌افتد و قرار نیست از چند حادثه، نتیجه کلی بگیریم و وقتمان را با پیاده‌روی از دست بدهیم.

می‌گویند: تکنولوژی حمل‌ونقل در بدترین حالت مگر قرار است چند درصد جامعه را متضرر کند؟ کافی است به آمار تصادفات و حوادث رانندگی مراجعه کنیم تا با تحلیل آمار گذشته، به صورت تقریبی میزان تلفات سال جاری را تخمین بزنیم. این کار پژوهشگران علوم اجتماعی است و در عموم کشورها، آن‌ها تخمین می‌زنند که امسال به صورت میانگین قرار است چه تعداد از مردم توسط این غول‌های آهنی نامهربان بمیرند!

تفاوت هوش مصنوعی با سایر تکنولوژی‌ها

دولت‌های روسیه و چین و آمریکا و اسرائیل و کره جنوبی و انگلستان از مجوز استفاده از این ماشین‌های جنگی هوشمند خبر داده‌اند! [۴]

بر اساس تعریف دیکشنری آکسفورد، ربات (robot) ماشینی است که معمولاً قابل برنامه‌ریزی توسط رایانه بوده و قادر به انجام خودکار شماری از اعمال پیچیده است. همچنین بر پایه تعریفی از بریتانیکا ربات دستگاهی است که به صورت خودکار عمل می‌کند، جایگزین تلاش انسانی می‌شود و ممکن است در ظاهر شبیه انسان‌ها نباشد. [۵]

فرگشت در هوش مصنوعی فرگشت جانداران و حتی سایر موجودات کیهان، نظریه‌ای است که تبدیل به مبنای استنتاج علوم جدید، حتی علوم اجتماعی و انسانی شده. احتمالاً بیشتر شما خوب می‌دانید که تکامل (فرگشت) چیست، اما ممکن است برخی هنوز هم تصور کنند تکامل یعنی جهان نیاز به خالق ندارد یا انسان از نسل میمون است؛ در حالی که دومی اساساً دروغ و افتراست، اولی هم مساوی با تئوری تکامل نیست؛ بلکه نتیجه‌ای است که برخی دانشمندان معاصر مثل دکتر داوکینز از تحلیل فرایند تکامل گرفته‌اند و البته استاد احمدالحسن این نتیجه را به روش علمی نقد کرده و با تحلیل هدفمندی فرایند تکامل، عکس آن را نتیجه گرفته است. [۶]

به زبان ساده‌شده، فرگشت به معنای تغییر تدریجی ویژگی‌های موجودات در نسل‌های پیاپی طبق الگوی سازگاری با طبیعت در راستای بقای موجود کامل‌تر و قوی‌تر است.

مهم‌ترین و پیچیده‌ترین عضوی که در اثر تکامل ارتقا یافته، ابزار هوشمندی (مغز) است که نتیجه آن پیدایش گونه انسان هوشمند (هوموساپینس) است که به سبب

ممکن است برخی تکنولوژی هوش مصنوعی را با تکنولوژی‌هایی مانند حمل‌ونقل مقایسه کنند و همین جواب را درباره تکنولوژی هوش مصنوعی هم بدهند؛ اما این یک قیاس نامربوط است؛ چون وسایل نقلیه قرار نیست به جای ما تصمیم بگیرند و قرار نیست طبق برآورد خودشان به تکامل برسند!

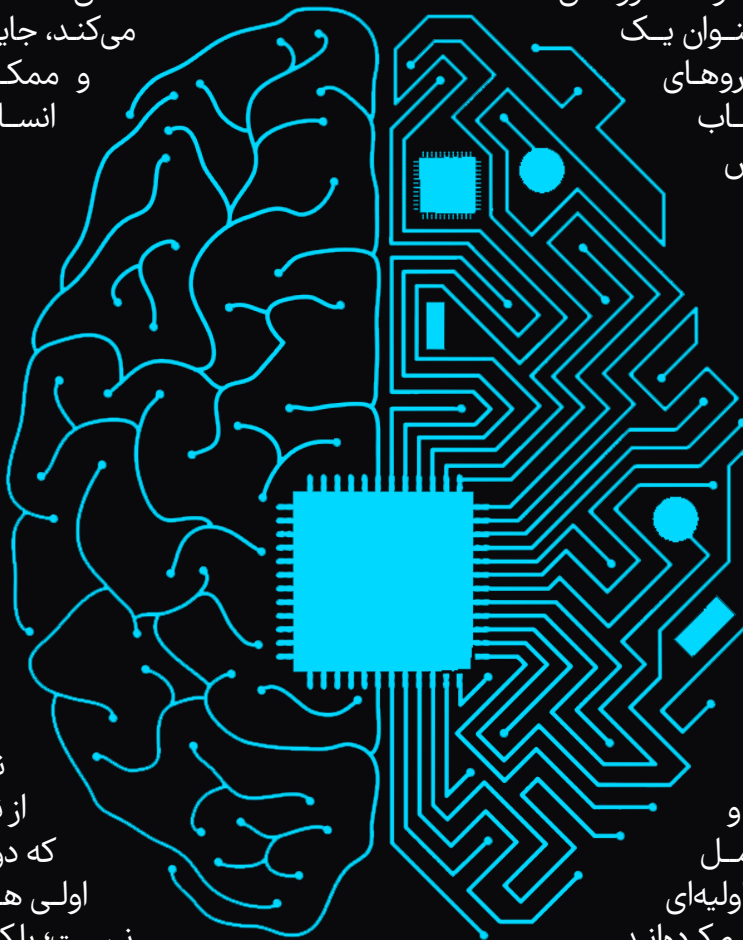
شاید بگویند: تکنولوژی حمل‌ونقل هم امروزه با هوش مصنوعی گره خورده و نمونه معروفش مکان‌یاب‌هایی است که به عنوان یک ویژگی (Option) بر روی خودروهای جدید وجود دارد. مکان‌یاب (GPS) طبق الگوی هوش مصنوعی کار می‌کند، اما نه تنها خطرناک نیست، بلکه از خطرات احتمالی جلوگیری می‌کند.

این کلام جواب کسانی است که مطلقاً با هوش مصنوعی مخالفاند، نه ما که معتقدیم باید افساری بر دهان این تکنولوژی زده شود تا از محدوده خدمتگزاری به انسان طغیان نکند.

فرض کنید خودروها کاملاً طبق الگوی هوش مصنوعی کار کنند و نرم‌افزار و سخت‌افزارشان قابلیت تکامل داشته باشد؛ یعنی از مرزهای اولیه‌ای که سازندگان برای آن‌ها ترسیم کرده‌اند

خارج شوند؛ چون برنامه‌نویسان به این نرم‌افزار امکان داده‌اند که از تحلیل بانک اطلاعات پویای خودش تصمیم مناسبی بگیرد و لذا با گسترش اطلاعات احتمالاً در فرایند تصمیم‌گیری به نتایج جدیدی خواهد رسید که برای برنامه‌نویسان هم غیرقابل پیش‌بینی یا غیرقابل کنترل است؛ آیا در این صورت می‌توان به تکنولوژی خودروسازی خوش‌بین بود؟

اصلاً فرض کنید که ایده خودروهای خودم‌تکامل یک ایده تخیلی هالیوودی است، اما ربات‌ها و صد البته مسابقه تسلیحاتی هوش مصنوعی (Artificial intelligence arms race) تخیلی نیستند و اخیراً





هنوز هست و البته بسیار شدیدتر! وقتی این خودخواهان را با چشم خود می‌بینیم که با استفاده از هوش طبیعی در حال نابود کردن جهان هستند، چرا باید خشنود یا خوش‌بین باشیم که سلاح پیش‌بینی‌ناپذیر جدیدی به اسم هوش مصنوعی هم در اختیارشان قرار بگیرد؟ اگر یک جانی دیوانه را ببینید که با قمه‌ای صد نفر اگشته و زخمی کرده، آیا عاقلانه است که یک سلاح خودکار هم به او بدهید؟ آیا باید هواپیمای جنگنده هم به او بدهید؟ موشک‌های بالستیک هم باید تقدیمش کنید؟

حال آیا عاقلانه است که پهپادها و شهپادهایی در اختیارش بگذارید که قدرت فکر کردن و تصمیم‌گیری هم داشته باشد و دشمنان بالقوه او یعنی کسانی که طبق تحلیل بانک‌های اطلاعاتی در فکر مبارزه با این جانی دیوانه هستند.

را شناسایی و منهدم کند؟! تصور کنید رقبای او هم از پهپادها و شهپادهای متفکر مشابهی برخوردار هستند. در این صورت، پایان جهان کجاست و مسئله به کجا ختم می‌شود؟! ▲

بی‌جان در اختیار هوش طبیعی انسان‌های خودخواه قرار گرفته‌اند؛ مثلاً در قرن ۱۰ میلادی یک رهبر خودخواه و باهوش می‌توانست چند صد هزار نفر را جذب کند که در یک جنگ فرسایشی با گروهی دیگر، هزاران نفر با شمشیرها همدیگر را تکه‌تکه کنند. امروز اگر شخصی با همان طرز تفکر صاحب اقتدار شود، برای اینکه درس عبرتی به مخالفش بدهد تصمیم خطرناکی خواهد گرفت که در مدتی کوتاه چند میلیارد انسان و حیوان را خواهد کشت!

پس انسان‌ها قبل از اینکه هوش طبیعی‌شان تحت کنترل هوش الهی منجی قرار بگیرد، خودشان با همین ابزار آهنی بی‌رحم، برای نابودی جهان کافی‌اند؛ ابزاری که تحت تسلط کسانی هستند که هوش طبیعی دارند و سایه‌ای از هوش الهی و اخلاق هم دارند. حال اگر یک هوش مصنوعی خودمکامل که اصلاً مفاهیم اخلاقی هوش الهی را درک نمی‌کند هم به این معادله اضافه شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟! ▲

اگر ارزش‌های اخلاقی و عواطف انسانی نبود و خودخواهان را با موشک‌هایشان رها می‌کرد، احتمالاً امروز زنده نبودیم که بخوایم درباره آینده هوش مصنوعی گفت‌وگو کنیم! حکومتی که تصمیم گرفت برای سرب‌راه کردن امپراتوری ژاپن و سوق دادنش به لیبرال‌دموکراسی در چند دقیقه هیروشیما و ناکازوکی را بمباران هسته‌ای کند، امروز هم با سلاح‌های بسیار پیشرفته‌تری در صحنه حضور دارد! آن‌ها که باید سرب‌راه شوند هم هنوز هستند و البته بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر! خشم و نفرت و تنازع بقا هم

برخورداری از هوش برتر، توانسته جهان طبیعت و سایر زیست‌گونه‌ها را به تسخیر خود درآورد. [۷] در همراهی با اصطلاحات رایج اسم این هوش را می‌گذاریم هوش طبیعی (natural intelligence). همه اشکال جدید و عجیب بزه‌کاری محصول برخورداری انسان‌ها از همین هوش طبیعی است.

انسان هوشمند با همین ابزار برتری (هوش طبیعی) تنها در همین صده اخیر بلایی بر سر جهان آورده که همه حیوانات با هوش پایین‌تر در طول سه میلیارد و هفتصد میلیون سال نتوانستند شبیهش را انجام دهند! هیچ حیوانی جنگ جهانی چند نینداخت که در مدت کوتاهی چند صد میلیون جاندار را بکشد و هیچ حیوانی با سلاح هسته‌ای جهان را شخم نزد. هیچ حیوانی دیگر حیوانات را به خاطر اختلاف بینش و گرایش ده‌ها سال در زندان زجرکش نکرد.

همه این کارها را انسان‌ها کردند، چون هوش برتری دارند که طبیعی است. آنچه می‌تواند جلوی سرکشی این هوش طبیعی را بگیرد یک حاکم عاقل اخلاق‌مدار است که با وضع قوانین عادلانه و اجرای عادلانه آن قوانین، افسار هوش طبیعی را بکشد. ویژگی این مهارکننده آن است که خداخواه است، نه خودخواه، یعنی ایثار حقیقی را با علم و عملش اثبات می‌کند. [۸] عقل یا ذهنی که این منجی برگزیده دارد چیزی فراتر از هوش طبیعی است که می‌توانیم آن را «هوش الهی» بنامیم.

هوش طبیعی انسان محصول حدود چهار میلیارد سال تکامل تدریجی است، نه محصول یک قرن گذشته؛ اما دقیقاً در این یک قرن چه اتفاقی افتاده که هشدارهای آخرالزمانی را برای ساکنان زمین فعال کرده؟ در این قرن اخیر، ابزار





محدودیت‌های زیست‌شناختی است؛ چون اساساً یک ماشین است، نه یک زیست‌گونه. این‌طور فرض کنید که انسان با هوش طبیعی خودش یک آبرانسان مکانیکی (نه زیست‌شناختی!) ساخته که حافظه‌ای نامحدود دارد؛ همه اطلاعات پویای نامتناهی خودش را در کسری از ثانیه پردازش می‌کند و متعاقباً تصمیم‌گیری و تصمیم‌ش را اجرا می‌کند، آن هم تصمیماتی پویا و شناور که برای هوش طبیعی قابل پیش‌بینی هم نیست! نتیجه به نظر شما هشداردهنده نیست؟!

مهم‌ترین محصول تکامل زیست‌شناختی، مغز بود که باعث شد انسانی خردمند جهان را تسخیر خود کند؛ مغزی که اگر فاقد هوش الهی باشد با کمک ابزارهای بی‌روح و بی‌رحم کنونی قادر است در کوتاه‌ترین زمان ممکن، همه جانداران و محیط‌زیست را نابود کند. مغز انسانی از نظر خصوصیات حجم، حافظه، سرعت و دقت پردازش، و سرعت استنتاج و تصمیم‌گیری بسیار محدود است؛ چون میراث تکامل تدریجی است. هوش مصنوعی در مقایسه با حافظه و پردازش و تصمیم‌گیری هوش طبیعی فاقد

برنامه‌نویسی و فرایند تصمیم‌سازی ماشین‌ها

هستید و نمی‌دانید چه فرایندی برای این تصمیم‌سازی طراحی شده است؛ اما برنامه‌نویسان و توسعه‌گران کدهایی می‌نویسند که کامپایلر آن کدها را تبدیل به زبان ماشین کرده و نتیجه را در اختیار آن می‌گذارد. یک مثال ساده می‌زنم: شما در خانه تلویزیون دارید و مدتی را صرف تماشای برنامه‌های تلویزیونی از فرستنده‌های دیجیتالی یا ماهواره‌ای می‌کنید، یعنی از خروجی این محصول استفاده می‌کنید؛ اما نمی‌دانید اجزای آن چگونه کار می‌کند که چنین تصاویری را می‌بینید و چنین صداهایی را می‌شنوید. تلویزیون‌های عادی بانک ویدیوها را تجزیه و تحلیل نمی‌کنند و قدرت فکر کردن ندارند؛ بلکه فقط یک ابزار در اختیار شما هستند و شما باید که تصمیم می‌گیرید در چه ساعتی چه کانالی را تماشا کنید. تلویزیون مثل همان نرم افزار یا پلتفرم شبکه اجتماعی است که ما از آن استفاده می‌کنیم و نمی‌دانیم درونش چه می‌گذرد، اما برنامه‌نویسان و توسعه‌گران این تلویزیون را طراحی کرده‌اند. این همان شکل سنتی

از آغاز مقاله تلاش کرده‌ام حتی المقدور از اصطلاحات فنی کامپیوتر استفاده نکنم؛ چون شاید بسیاری از خوانندگان با این مسایل فنی نا آشنا باشند. اگر خدا بخواهد در آینده مقاله‌ای خواهم نوشت که از نگاه فنی و با تکیه بر ویژگی کامپایلرها و زبان‌های برنامه‌نویسی به این مسئله بپردازد. فعلاً فقط پیشنهاد می‌کنم برای درک بهتر مسئله بحث در همین مقاله، اصطلاحاتی مثل «فراگیری ماشین: machine learning» و «یادگیری عمیق: deep learning» را در موتورهای جست‌وجو وارده کرده و اقلأ یک مقاله درباره‌اش بخوانید یا یک ویدیوی آموزشی ببینید.

شما از نرم‌افزارهای گوشی‌های هوشمند یا رایانه‌ها، سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی مثل یوتیوب و فیس‌بوک و توئیتر و اینستاگرام استفاده کرده‌اید. آن چیزی که شما مشاهده می‌کنید «رابط کاربری: user=AI interface» نام دارد که همان پوسته بیرونی نرم‌افزارهاست. شما در واقع شاهد بخشی کوچکی از نتایج



برنامه‌نویسی است که دانشجویان رشته‌های فنی‌مهندسی با آن آشنا هستند.

حال تصور کنید که در حال استفاده از پلتفرم یوتیوب هستید یا از تلویزیون‌های نسل جدید که گیرنده اینترنتی دارند و به درگاه یوتیوب وصل می‌شوند استفاده می‌کنید. در این حالت دیگر شما علاوه بر اجزای درون جعبه تلویزیون، یک نرم‌افزار و فرایند تصمیم‌گیری هم دارید که آن را هم نمی‌شناسید؛ مثلاً وقتی یک ویدیوی زنده یا بایگانی‌شده می‌بینید، هم‌زمان می‌بینید که یوتیوب لیستی از ویدیوهای دیگر تهیه کرده که فکر می‌کند برایتان جالب است. وقتی که فیلم را تا آخر دیدید، تعدادی ویدیوی دیگر را به شما پیشنهاد می‌دهد که آن‌ها را ببینید. یوتیوب از کجا می‌داند که چه ویدیوهایی برای شما مناسب است؟ هرچه از کاربری شما می‌گذرد پیشنهادات او عاقلانه‌تر و جذاب‌تر می‌شود؛ یعنی شما را بهتر می‌شناسد و بهتر برایتان تصمیم می‌گیرد. چطور چنین اتفاقی می‌افتد؟

همان‌طور که تلویزیون‌های نوع اول اتفاقی کانال عوض نمی‌کرد، تلویزیون نوع دوم هم تصادفی ویدیوها را پیشنهاد نمی‌دهد. تلویزیون یا سخت‌افزار شما وصل به یک شبکه است؛ شبکه‌ای که با هوش مصنوعی برنامه‌ریزی شده و کار می‌کند، و دقیقاً مانند یک ایرانیان است که بی‌نهایت ویدیو در حافظه بانک اطلاعاتی خود دارد و با توجه به اطلاعاتی که پیوسته از شما کسب می‌کند، در کسری از ثانیه تصمیم می‌گیرد که کدام ویدیوها برایتان جذاب‌تر است. بحران اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی محصول همین هوش مصنوعی تعاملی است.

شبکه‌های ماهواره‌ای بحران اعتیاد در پی نداشتند؛ چون در نهایت بعد از دیدن چند برنامه تلویزیونی و گردش بین شبکه‌ها خسته می‌شوید؛ اما وقتی سراغ اینستاگرام یا یوتیوب بروید و تعهد یا مسئولیت خاصی نداشته باشید به‌سادگی رهایشان نمی‌کنید، چون بسیار باهوش‌اند و هر لحظه شما را بهتر می‌شناسند و پیش‌بینی‌تان می‌کنند و لذا هرچه بیشتر با آن‌ها تعامل کنید، بهتر تشخیص می‌دهند چه چیزهایی برایتان جذاب است و حتی می‌فهمند که در چه روزها و چه ساعاتی به چه نوع ویدیوهایی علاقه دارید؛ چه نوع ویدیوهایی را بدون دیدن لایک می‌کنید (یعنی طرفدار سازنده آن‌ها هستید) و چه ویدیوهایی را می‌بینید و لایک نمی‌کنید (یعنی طرفدار سازنده آن‌ها نیستید)؛ به چه کشور و فرهنگ و زبانی وابستگی بیشتری دارید؛ چقدر اهل فکر و تأمل هستید؛ چقدر ذهنتان ساختارمند و متمرکز یا پراکنده و کاوشگر است؛ چقدر سیاسی هستید و به کدام جناح تعلق دارید و به چه فرد یا حزبی رأی می‌دهید؛ چقدر مصرف‌گرا هستید و چه اندازه تولیدکننده؛ چقدر راست‌گویید، چه محصولاتی را دوست دارید، چقدر اهل مسافرتید و به کجاها سفر کرده‌اید یا می‌خواهید مسافرت کنید و... .

به زبان ساده، همچنان که شما در حال مطالعه ظاهر آن‌ها هستید، آن‌ها در حال مطالعه درون شما هستند! شما هر لحظه در حال پر کردن فرم‌های بانک اطلاعات آن‌ها هستید تا در نتیجه تجزیه و تحلیل داده‌های بانک اطلاعاتی، شما و همه مردم جهان و ذات انسان‌ها با همه دسته‌بندی‌هایشان را عمیق‌تر بشناسند و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی و مدیریت کنند!

هوش طبیعی تدریجاً به‌صورت طبیعی تکامل پیدا می‌کند؛ اما هوش مصنوعی طوری برنامه‌ریزی شده که از نظر کمی و کیفی، خودش را به‌سرعت تکامل می‌دهد. ما که خالق هوش مصنوعی هستیم، ممکن است صد کتاب شعر را طی یک عمر تلاش حفظ کنیم و اگر هنرمند باشیم خودمان هم یک یا چند دیوان شعر بسراییم و به بانک کتاب‌های شعر اضافه کنیم؛ اما هوش مصنوعی که مخلوق ماست می‌تواند در اندک‌زمانی اشعار شاعران کل تاریخ جهان را حفظ و هم‌زمان تجزیه و تحلیل کند و طبق الگویی که از آن‌ها می‌آموزد، بی‌نهایت شعر جدید تولید کند. کافی است مدتی با ما هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد تا بفهمد کدام بخش از استعاره‌های خلاقانه‌اش را پسندیده‌ایم تا روی پای خود بایستد و بسیار بهتر از گذشتگان شعر بگوید! بنابراین ما با یک ایرانیان که می‌تواند ایرانیان‌های دیگری مانند خود بسازد مواجهیم؛ موجود غیر قابل پیش‌بینی و عجولی که راه چهار میلیارد ساله را یک‌شبه طی می‌کند و معلوم نیست پس از اینکه به مقدار کافی بزرگ شد، با رب و والدین خود کنار بیاید، یا اینکه مادر خودش را هم ببلعد!

توجه داشته باشید که آنچه تاکنون گفتم بر اساس کارکرد کامپیوترهای عادی بود؛ اما چند سالی است که درباره کامپیوترهای کوانتومی صحبت می‌شود. کامپیوترهایی که مبتنی بر دو ارزش صفر و یک نیستند، بلکه مبتنی بر طیف احتمالات بین صفر و یک هستند؛ ایده‌ای که اگر تجاری‌سازی شود، ابعاد جهش این هوش مصنوعی خودم‌تکامل را غیرقابل‌تخمین می‌سازد؛ چیزی که مایلم اسمش را «جنگ اطلاعاتی بی‌نهایت‌ها» بگذارم.

فرزندی که پدرش هم آن را گردن نگرفت!

اطلاعات غلط با استفاده از هوش مصنوعی نیز هشدار داد و افزود: «یک فرد معمولی قادر نخواهد بود حقیقت را از دروغ تمیز دهد.»

ایلان ماسک و تعداد دیگری از نوآوران و کارآفرینان فناوری‌های پیشرفته در ماه مارس با انتشار بیانیه‌ی مشترکی خواستار توقف توسعه‌ی هوش مصنوعی شدند تا خطرات بالقوه و نحوه‌ی استفاده‌ی ایمن از این فناوری بررسی شود. یکی از دلایل اصلی انتشار این بیانیه که بیش از هزار نفر از جمله استیو ورنیاک، از بنیان‌گذاران شرکت اپل، نیز آن را امضا کردند، عرضه‌ی «جی‌پی‌تی-۴» به بازار بود که نسخه‌ی بسیار قوی‌تر همان فناوری است که «چت جی‌پی‌تی» با آن کار می‌کند.

جفری هینتون این بیانیه را هنگام انتشار امضا نکرده بود، ولی در بخشی از مصاحبه با نیویورک تایمز گفت: «تا زمانی که دانشمندان از کنترل و مهار هوش مصنوعی اطمینان پیدا نکرده‌اند، نباید این فناوری را بیش از این توسعه دهند.» [۹]

به قسمتی از گزارش وبسایت رادیو فردا در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ش تحت عنوان «کناره‌گیری پدرخوانده‌ی هوش مصنوعی از گوگل؛ آینده دیوانه‌وار است» توجه کنید:

جفری هینتون، دانشمند حوزه‌ی رایانه که «پدرخوانده‌ی هوش مصنوعی» هم لقب گرفته، از مقام خود در شرکت گوگل کناره‌گیری کرد تا درباره‌ی خطرهای هوش مصنوعی هشدار بدهد. آقای هینتون، مخترع فناوری‌های بنیادین هوش مصنوعی، در گفت‌وگو با روزنامه نیویورک تایمز که دوشنبه ۱۱ اردیبهشت منتشر شد، هشدار داد که پیشرفت‌های هوش مصنوعی «برای جامعه و بشریت خطرهای جدی دارد».

او گفت: «فناوری هوش مصنوعی پنج سال پیش را با امروز مقایسه کنید. این تفاوت را در نظر بگیرید و آن را به آینده بسط دهید؛ دیوانه‌وار است.»

به گفته‌ی جفری هینتون، هوش مصنوعی به دلیل رقابت شدید بین غول‌های فناوری دیجیتال با سرعت خطرناکی در حال پیشرفت است، مشاغل را به خطر خواهد انداخت و به ابزاری برای ترویج اطلاعات غلط بدل خواهد شد. او تأکید می‌کند که «به‌سختی می‌توان پذیرفت که می‌شود از به‌کارگیری این فناوری توسط عوامل مخرب برای مقاصد زیان‌بار جلوگیری کرد».

شرکت گوگل و استارت‌آپ «وپن‌ای‌آی»، سازنده پلت‌فرم پرطرفدار «چت جی‌پی‌تی» که با فناوری هوش مصنوعی کار می‌کند، از سال گذشته میلادی ساختن سیستم‌هایی را آغاز کرده‌اند که حجم بسیار زیادتری از اطلاعات را از شبکه جهانی اینترنت می‌بلعد و به کار می‌گیرد.

آقای هینتون تأکید کرد که این سیستم‌ها، به دلیل قابلیت تحلیل حجم عظیمی از اطلاعات، از هوش انسان سبقت می‌گیرند: «شاید آنچه در این سیستم‌ها روی می‌دهد در حقیقت بسیار بهتر از کارکرد مغز انسان باشد.»

کارشناسان دیگر نیز از مدتی پیش هشدار داده‌اند که هرچند هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان مکمل مشاغل به کار گرفته شود، ولی رواج و گسترش بی‌مهار آن می‌تواند مشاغل امروزی را به خطر بیندازد.

جفری هینتون افزود: «هوش مصنوعی نه‌فقط مشاغل طاقت‌فرسا، بلکه مشاغل دیگر را نیز حذف خواهد کرد.»

این دانشمند حوزه‌ی رایانه درباره‌ی ترویج



هشدار چند سال پیش سید احمد الحسن

فوق‌العاده و عظیم به آن سرعت می‌بخشند؛ تا آنجایی که اگر اکنون انسان را با هوش مصنوعی مقایسه کنیم مانند ماشینی خواهد بود که با سرعت بیست کیلومتر بر ساعت حرکت می‌کند و هواپیمایی که با سرعتی بالغ بر صدها کیلومتر در ساعت.

سید احمد الحسن ادامه می‌دهد: هوش مصنوعی اگر حکمرانی کند می‌تواند بشر را نابود کند و تصمیم‌گیری در این مسئله را به تأخیر نمی‌اندازد. ... هوش مصنوعی بشر را مانعی در برابر سیستم و شفافیت و پیشرفت خواهد دید. به همین خاطر تصمیم بر نابودی حیات بشری را به تأخیر نمی‌اندازد و خواهد توانست که ابزار و آلاتی مناسب بسازد.

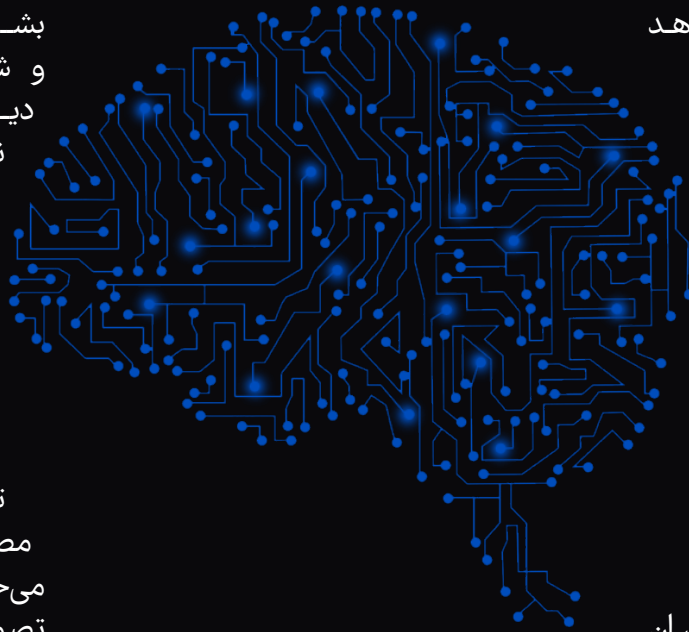
با سید احمد الحسن ادامه می‌دهیم. از او پرسیدم آیا او خودش تصمیم می‌گیرد، یعنی تصمیم‌گیرنده خود هوش مصنوعی است یا کسی که می‌خواهد به او فرمان دهد، تصمیم می‌گیرد؟

ایشان در پاسخ گفت: کسی برای او تصمیم نخواهد گرفت. هیچ چیزی به هوش مصنوعی فرمان نمی‌دهد. هوش مصنوعی الآن یادگیری خودکفا دارد؛ تکاملش خودکفاست؛ اختراعش خودکفاست؛ تصمیم‌گیری‌اش خودکفاست؛ بنابراین آنچه عبارت است از کامپیوتر، می‌تواند یاد بگیرد؛ می‌تواند بیندیشد؛ می‌تواند برنامه‌ریزی کند؛ می‌تواند کشف و ابداع کند و می‌تواند همه آن‌ها را به‌صورت خودکفا انجام دهد و به

قرار داد. علت این است که زمام امور و فرمانروایی به دست هوش مصنوعی داده شده و انسان کنار گذاشته شده است.

این گفت‌وگو که با آن به سخن خاتمه می‌دهیم با سید احمد الحسن انجام شده است، درباره آنچه مربوط به هوش مصنوعی است. در اینجا می‌گوید:

زمانی که دانستی تمام فعالیت عقل عبارت است از کشف اموری که اکنون موجود هستند، می‌فهمی



که هوش مصنوعی عبارت است از خطرناک‌ترین امور برای وجود بشر. اکنون با وجود کامپیوتر و ربات، انسان فقط نیازمند اعطای معلومات به ربات‌هاست که سیستم هوش مصنوعی بر آن‌ها حکم فرماست و دولت‌های پیشرفته در برابر آن ایستادگی نخواهند کرد؛ زیرا تولیدات را افزایش می‌دهد. هوش مصنوعی تولیدات را زیاد می‌کند و باعث پیشرفت می‌شود و به‌شکل

دکتر علاء السالم در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷ (یعنی بیش از پنج سال پیش) در برنامه «الملتقى الإِسبوعى» در مؤسسه آموزش عالی مطالعات دینی و زبان‌شناسی نجف اشرف بحثی درباره آینده بشریت و هوش مصنوعی ارائه کرد [۱] که در بخش پایانی آن به گفت‌وگوی خود با سید احمد الحسن در این باره پرداخت.

دکتر علاء السالم می‌گوید: دانشمندان حوزه تکنولوژی معتقدند هوش مصنوعی باعث بیکاری حدود پنجاه درصد از ساکنان زمین در زمان بسیار کوتاهی خواهد شد؛ یعنی نصف ساکنان زمین به‌خاطر وجود ربات‌هایی که اکنون حتی در سطح خدمات ساده وجود دارند، بیکار خواهند شد.

شرکت سرمایه‌گذاری معروفی به نام ماکیز در سال ۲۰۱۶ به این نتیجه رسید که تکنولوژی موجود کنونی می‌تواند هشتاد درصد

کارها را بدون نیاز به بشر به نحو عالی انجام دهد. کم‌کم انسان ابزاری کارها را به عهده می‌گیرد و به نظر می‌رسد بشر دارد بر روی زمین غریب می‌شود؛ به فضل و در واقع به‌سبب حرص انسان و طمع او در واگذار کردن کارها به غیر، در حالی که قرار بود به عهده او باشد.

استیون هاوکینگ دانشمند معروف فیزیک نظری معتقد است هوش مصنوعی نقطه آغازی برای پایان جنس بشری است. هشدارها مهم‌اند و باید عقیده‌ای را که به بیان علت می‌پردازد مورد توجه



the quest for Truth, Chicago, p.19.

۳. مارتین هایدگر، پرسشی در باب تکنولوژی، ترجمه و شرح محمدرضا اسدی، اندیشه معاصر، ۱۳۷۴.



۴.



۵. ر.ک: احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۰۱ - ۲۶۵.

۶. ر.ک: احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۶۵.

۷. ر.ک: احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۷۸ - ۲۸۳.



۸.



۹.

پرسش: این یعنی انسان خودش چیزی می‌سازد که خودش را نابود می‌کند؟ این چیزی است که سید احمدالحسن پاسخ می‌دهد: بله حتماً اگر فرصتی به دست آورد به آن‌ها رحم نخواهد کرد. آن اصلاً احساسات ندارد.

گفتم: آیا آن‌ها به خطرات امر آگاه هستند؟ مسئله مهم است.

فرمود: بله اکثر آن‌ها آگاه هستند، اما همچنان که به شما گفتم فریب‌دهنده‌ای است که در برابرش مقاومت نمی‌شود؛ یعنی حرص بشری و طمع او؛ زیرا رئیس شرکت اموال معینی دارد و انسان عادی هزار ماشین را در یک سال تولید می‌کند و ربات شاید یک میلیون ماشین بسازد؛ و همین حرص و طمع و فریبندگی، زمینی را که ما در آن زندگی می‌کنیم در لبه پرتگاه قرار می‌دهد. و این سخن ادامه دارد؛ منتظر می‌مانیم تا ببینیم سید احمدالحسن چه چیزی را برای ما رمزگشایی می‌کند تا حقایق را بدانیم.

و به همین دلیل بشر به خلیفه‌الله احتیاج دارد، نه فقط برای اینکه حکم شرعی را بیان کند؛ هر چند این مهم است، لیکن نیاز بشری به خلیفه‌الله به خاطر نجات‌دادن بشریت و ادامه نظام هستی و باقی‌ماندن انسان است؛ زیرا او خلیفه خداست و بزرگ‌ترین نماینده او بر زمین. پس اگر تصمیم‌گیری از مردم گرفته شود، ادامه این سیستم بشری اجازه ادامه نظام بشری را نمی‌دهد، حتی اگر مجبور به نابودی خود شوند.

پی‌نوشت:

1. Heidegger, M., 1966, Dis-course on Thinking, trans, J. M. Anderson and H. Freund, Harper & Row, New York, p.56.

2. Heidegger, M., 1968, "A Letter from Martin Heidegger", in: M. Frings ed, Heidegger and

انسان احتیاجی ندارد. کسی را که برای او تصمیم‌گیری کند نمی‌یابی. هوش مصنوعی یعنی کامپیوتری که قادر بر اندیشیدن، اختراع، تصمیم‌گیری و تکامل و ... است. مثلاً ما اکنون به سال‌های زیادی احتیاج داریم تا بتوانیم یک چیز معین را اختراع کنیم. این ربات تنها به چند دقیقه احتیاج دارد. ما به عنوان بشر به زمانی طولانی احتیاج داریم تا ربات‌های مناسبی را برای اجرای تصمیمات خود بسازیم یا اینکه خودمان آن دستورات را اجرا کنیم. هوش مصنوعی تنها چند دقیقه احتیاج دارد تا ربات‌های مناسب خود را بسازد و ربات‌ها به واسطه آنچه آن‌ها را کنترل می‌کند شروع به ساختن کارخانه‌های جدید ربات‌سازی می‌کنند و ربات‌های مناسبی را طراحی می‌کنند تا دستورات جدید را اجرا کنند.

تصوّر می‌شود خود انسان است، اما از آهن، یعنی انسان عادی نیست؛ بلکه دارای هوشی است که هزاران مرتبه از انسان عادی بیشتر است. چرا؟ زیرا همان گونه که گفتیم، اکتشاف بعد از استقرار انسان در مرحله افزایش معلومات و تکامل، به خواندن منابع متعددی احتیاج دارد. این برای آن حاصل می‌شود: اکتشاف بعد از استقرار، آن هم به شکل فوق‌العاده و سریع و به گونه‌ای که زمانی که ما در این زمین زندگی می‌کنیم جا می‌ماند. صحبت این است. او انسانی از آهن است، اما نه یک انسان عادی؛ دارای هوشی هزار مرتبه بیشتر از انسان عادی است. چرا؟ چون گفتیم اکتشاف بعد از استقرار. پس زمانی که کامپیوتر است و سرعتش امور را به شکلی فوق‌العاده استقرا می‌کند و حقایق را با سرعتی فوق‌العاده کشف می‌کند و با دقتی بالا تصمیمات را می‌گیرد.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.